

تلفن: ۰۰۰۰۱۷۴۰۸۸۷۶ تایمر: ۱۲۵۴ ۸۸۷۶۱۲۵۴ ارتباط مردمی: ۰۷۵ ۸۸۷۶۹۰۷۵ پایکد: ۰۰۰۰۴۵۱۲۱۳ ۳۰۰۰۴۵۱۲۱۳ روابط عمومی / نشانی: تهران خیابان فرخشهر،شماره ۲۰۸ مصدوق پستی: ۳۳۸۸-۱۵۸۷۵ / امور مشترکین: ۰۰۰ ۸۸۷۴۸۸۰۰	
چاپ: شرکت چاپ جام‌جم / سازمان چاپ و انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی / چاپخانه همشهری ۲	
سازمان آگهی‌های روزنامه ایران: درنده گواهیم‌نامه ایزو ۹۰۰۱ از شرکت NISCERT تهران خیابان فرخشهر شماره ۱۶ / پذیرش سازمان آگهی‌ها: ۱۸۷۷ (۰۲۱) انتشارات مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران: ۰۲۵-۸۸۵۴۸۸۹۲ <b>http://iranpaper.ir</b>	
اذان ظهر ۱۳/۰۷   اذان مغرب ۲۰/۲۰   نیمه شب شرعی ۰۰/۱۲   اذان صبح فردا ۴/۲۴   طلوع آفتاب فردا ۶/۰۱	

**پیامبر اکرم (ص)** پیروزی، در گرو اراده قاطع و دروندیشی است.

**سخن روز**

**نگاره**  
فرهاد آرام‌راد



ذهن تان را شارژ کنید

دندان‌ها را تمییز دهید

**هنرمندان در فضای مجازی**

**چهره‌ها:**

**هوشنگ ابتهاج** شاعر معاصر ایرانی که چندی پیش همسرش را از دست داد سال ۹۸ شعری نوشته و حالا کاوه مظاهری آن را به همان صورت دست‌نویس در اینستاگرامش منتشر کرده و نوشته: «هوشنگ ابتهاج عزیز در ۹۲ سالگی این عاشقانه را ساخته. به قول خودش:.. شعر این است: «شنیده‌ام که درخت از درخت باخبر است / و من گمان دارم / که سنگ هم از سنگ / و ذره‌ذره عالم که عاشقان هم‌اند/ مگر دل تو که بیگانه است با دل من.»

**نگار جواهریان** بازیگر سینما در صفحه خود خبر از آغاز پیش‌فروش بلیت فیلم سینمایی «مجویرم» تازه‌ترین ساخته رضا درمیشیان داد و نوشت: «این فیلم از صبح چهارشنبه ۲۱ اردیبهشت در سینماهای سراسر کشور به نمایش درخواهد آمد. «مجویرم» پنجمین فیلم بلند سینمایی رضا درمیشیان پس از فیلم‌های «بغض»، «عصای نیستم!»، «لانتورنی» و «یواشکی» است. این فیلم برنده پنج جایزه بین‌المللی است که در این میان سه جایزه بین‌المللی آن، بهترین فیلم از نگاه تماشاگران است. جایزه بین‌المللی بهترین فیلم از نگاه تماشاگران فستیوال زول فرانسه، جایزه بین‌المللی بهترین فیلم از نگاه تماشاگران «چینه چیتا» هلند، جایزه اصلی بهترین فیلم، جایزه بهترین فیلم تماشاگران و جایزه بهترین فیلم هیأت داور۱ نتپک (شبکه ارتقای سینما آسیاپاسیفیک) فستیوال آسیاتیکای رم از جوایز «مجویرم» است.»

**رامین ناصرنصیر** در اینستاگرامش پستی در تمجید از نمایش «هملت پشت‌کوهی» به کارگردانی ابراهیم پشت‌کوهی نوشت. ناصرنصیر در بخشی از این یادداشت اینستاگرامی این‌طور نوشته: «به گمانم این نمایش‌نامه نویس از آن نوادری است که هر جای دیگری از دنیا زندگی می‌کرد، می‌توانست جزو امیدهای آینده آن مملکت باشد. او و گروه دوست‌داشتنی‌اش هرازگاهی با نمایشی نو و مسحورکننده از بندرعباس به تهران می‌آیند و ما را با یک تجربه تئاتری زیبا میهمان می‌کنند. نمایش جدید او، هملت پشت‌کوهی هم با کارهای سابقش متفاوت است، سرشار از ظرافت‌های بصری و معنایی است و تماشایش خاطره‌ای است که تا روزها ذهن را مشغول می‌کند. پشت‌کوهی ثابت می‌کند که خلق نمایشی خوب الزاماً به برخورداری از امکانات وسیع بستگی ندارد، چنان‌که او و گروه بی‌ادعایش نمایشی عرضه کرده‌اند که بسیاری از مدعیان تئاتر پایتخت می‌توانند از تماشایش بیاموزند.»

**الکاهدایت** بازیگر و کارگردان تئاتر کودک و نوجوان در اینستاگرامش ویدیویی منتشر کرد و در توضیح آن نوشت که این ویدیو حاصل نمایش و تجربه جدید اوست که با نوجوانان داشته است. او نوشت: «حمایت شما از بازیگران و نوازندگان هجده‌ساله ما بسیار قابل ارزش و به‌یادماندنی است. همچنین از دانشجویان برگزارکننده بیست و یکمین رویداد تئاتر تجربه ممنونم که از ما دعوت کردند به عنوان اجرای میهمان در جشنواره‌شان حضور داشته باشیم. همان‌طور که می‌دانید، در سال‌های اخیر هنرجویان دانش‌آموزان بسیاری سال‌های مهم زندگی خود را پشت لپ‌تاپ و در کلاس‌های آنلاین گذرانده‌اند. طبیعتاً می‌توانید تصور کنید که چنین شرایطی چقدر می‌تواند برای رشته‌های هنری و عملی همچون نمایش و موسیقی سخت باشد.»

**چه خبر؟**

تصاویری از لامینور آخرین ساخته داریوش مهرجویی را سیامک ادیب بازیگر سینما، تئاتر و تلویزیون منتشر کرد و نوشت:«(لامینور) به کارگردانی داریوش مهرجویی با تدوین هایده صفی‌یاری، طراحی و ترکیب صدا محمدرضا دلیک، موسیقی کریستف رضاعی، طراحی گریم عبدالله اسکندری و مدیریت فیلمبرداری بهرام بدخشانی و با نویسندگی مشترک وحیده محمدی‌فر و داریوش مهرجویی به تهیه‌کنندگی رضا درمیشیان ساخته شده است.»

اولین پوستر فیلم جدید کوتاه «مثل سگ» را حمید ناصری‌مقدم کارگردان ایرانی در اینستاگرامش رونمایی کرد. او در توضیح این پوستر و فیلم نوشت: طراح این پوستر حمید سالاری است و در آن مجتبی اسماعیل‌زاده، شکوفه دادوی و فرید میرشیری بازی می‌کنند. فیلم را شرکت فرهنگی، هنری راوش هنر تولید کرده و مدیر فیلمبرداری علی شوروزی، آهنگساز وحید زردی و تدوینگر هم کاوه قهرمان هستند.

**حداکثر استفاده از تریبون رسانه ملی برای نزدیک‌تر شدن به مردم**

**پیمان جلیلی:**اجرای نظام پرداخت یارانه‌هایک اقدام ضروری و لازم است که باید در اقتصاد کشور اتفاق بیفتد. صدواسیماتریبون خود را برای تبیین این طرح و اطلاع‌رسانی درباره آن و انتقال دیدگاه‌های مردم به مسئولان و انتقال توضیحات و تبیین مسئولان به مردم در اختیار دولت قرار داده است. ما از همه ظرفیت‌ها استفاده می‌کنیم که حداکثر استفاده رسانه‌ای ممکن برای برقراری ارتباطبین مردم و مسئولان در اجرای این طرح فراهم شود. در دوره تحولی جدید در صدواسیما، بارها گفتیم و باز هم می‌گوییم آنتن صدواسیما برای نزدیک شدن بیشتر به مردم و دادن عرصه به سرمایه‌های ارزشمند باز هست و این امکان وجود دارد. در این دوره ما تلاش خواهیم کرد که حداکثر امکان استفاده از تریبون رسانه ملی برای نزدیک‌تر شدن به مردم فراهم شود.

پاسخ رئیس صدواسیما درباره بازگشت عادل فردوسیپور به نقل از ایستا

بازگشت عادل فردوسیپور به نقل از ایستا

## پیشنهادی برای جلوگیری از تکرار و همپوشانی جوایز

هرتربط با موضوعات عمومی‌تر ادبیات داستانی هم برمی‌گردد. در آن قسمت هم با انواعی از رویدادهای ادبی مواجه هستیم که آنها هم به جای تمرکز بر موضوعات مختلف، هر کدام به یک بخش توجه دارند. تجدیدنظر در چگونگی برگزاری اینها از تکرار و همپوشانی‌هایی که امروز تا حدی شاهد هستیم، جلوگیری می‌کند. بگذارید بازم مثالی از سینما بزنم، این تجمع جشنواره‌ای تا حد زیادی درباره سینما رخ داده؛ در کنار جشنواره فیلم فجر، چند جایزه مهم دیگر نظیر فیلم‌عمار داریم و مابقی با هم تلفیق شده‌اند و رویدادهایی بزرگ‌تر، حتی با اعتبار بین‌المللی را شکل داده‌اند. در برپایی رویدادهای حوزه کتاب در زمینه‌های مورد بحث حتی می‌توان بخش آزاد هم در نظر گرفت؛ آنجا فرصتی برای محک زدن همه نویسنده‌ها، از همه بخش‌ها و طیف‌ها فراهم می‌شود که این تأثیر زیادی در افزایش اعتمادبه‌نفس نویسندگان می‌گذارد. باز به گمانم در حوزه کتاب، جایزه جلال آل‌احمد یا گسترده‌گی موضوعی بیشتری برگزار می‌شود. من با خط کشی موضوعی موافقم، اما معتقدم این تقسیم‌بندی‌ها باید در قالب رویداد بزرگ‌تری جای بگیرد. در اختتامیه جایزه جلال سال گذشته، در بخش داستان بلند و رمان دو اثر شایسته تقدیر شدند که یکی «ماه غمگین، ماه سرخ» نوشته «رضا جولانی» از نشر چشمه و دیگری «بی‌نام پدر» نوشته «سیدمثم موسویان» از انتشارات کتاب جمکران بود. جالب است که یکی مؤسسه نشر چشمه که بیشتر معطوف به کارهای روشنفکری است و دیگری نشر جمکران که در زمینه آثار مذهبی کار می‌کند، کنار هم تقدیر شدند. این اتفاق ارزشمندی است که تجصیع این تقسیم‌بندی‌ها و جوایز کنار هم سبب آن شده است. هر چند بازم تأکید می‌کنم شاید هنوز امکان تجصیع همه موضوعات کنار هم نباشد اما حداقل می‌توان با برنامه‌ریزی اصولی و البته یک بررسی حساب شده، تا اندازه زیادی از همپوشانی این رویدادها و گرفتاری آنها به تکرار جلوگیری کرد.

### از «دوست نابغه من» تا «چهارگانه ناپلی»

النا فرارتنه نام مستعار نویسنده‌ای ایتالیایی است که در شهر ناپل به دنیا آمده است؛ این نویسنده که خالق «چهارگانه ناپلی» است، در اثرش درباره زندگی دو دوست به نام‌های النا و لیلیا می‌نویسد. او داستان را از دوران کودکی آنها یعنی حوالی سال ۱۹۵۰ آغاز می‌کند و تا سالخورده‌گی شان ادامه می‌دهد. ماجرا از زبان النا گرگو نقل می‌شود که صادقانه و شجاعانه به بیان احساسات و اتفاق‌ها می‌پردازد و به گونه‌ای کاملاً ناخسوس لایه‌های عمیق آدمی را کشف می‌کند. این رمان که به ظاهر بسیار زنانه می‌نماید، در عمق ملموس است و هر مخاطب را مجذوب می‌کند.

آشنایی من با این مجموعه چهار جلدی که با ترجمه روان سودابه قیصری توسط نشر ثالث در سال ۱۳۹۹ منتشر شد، از طریق سریالی دو فصلی به نام «دوست نابغه من» بود. داستان این سریال آنچنان تأثیرگذار بود که به سراغ چهارگانه مکتوب رفتم و آن را از ابتدا خواندم و حظی دو چندان بردم. عنوان نخستین کتاب، «دوست باهوش من» بود. کتاب دوم، «داستان یک اسم جدید» نام داشت، سومین کتاب، «آنها که می‌روند و آنها که می‌مانند» و عنوان چهارمین کتاب، «داستان کودک گمشده» بود. از این ۴ کتاب تا کنون دو فصل سریال بسیار وفادارانه از کتاب اول و دوم ساخته شده است که به دوران کودکی و نوجوانی و جوانی دو دختر می‌پردازد. جذابیت و گیرایی بی‌همتای آن مرا به سراغ میانسانی و سالمندی دو دوست کشاند و به سراغ کتاب سوم و چهارم رفتم و خواندم و خواندم و هیچ‌کجا رها نکردم، به طوری که صفحات آخر را با دل‌تنگی قابل پیش‌بینی اما نگفتنی و شاید حتی بتوان گفت با خماسنت خواندم و به تأکیر باید پذیرفت که هر پایانی اجتناب‌ناپذیر است.

سریال «دوست نابغه من» و «چهارگانه ناپلی» از هر وجه به شاید چشم‌بند پی‌نقص بودند؛ در سریال، از انتخاب بازیگران و نماها تا طراحی صحنه و لباس، رنگ غالب بر کار و انتقال حس در درست‌ترین جایگاه ساخت قرار می‌گیرند.

به واسطه شباهت‌هایی که فرهنگ ما به ایتالیایی‌ها دارد، درک فقر و خشونت و تلاش‌ها و روابطی که در محله کودکی دو دختر جریان دارد، عمیقاً محسوس و ملموس است و داستان تا به دنیای امروز پیش می‌رود که آشنا‌تر است! پیشنهادش می‌کنم تا گذر دوران را خیلی نرم، درست مثل زندگی واقعی با کشف لایه‌های عمیق درونی بشر با این اثر هم تجربه کنید و درگیر ماجراها‌یش که شاید در خیلی مواقع آشنا بنمایند، بشوید و در فضای نوستالژیک اش گذری داشته باشید.



**یادداشت**



**اکبر محرابیان** نویسنده دفاع مقدس و ادبیات انقلاب

مقوله معاش در زندگی امروزی به مسأله‌ای بسیار مهم تبدیل شده و دست یافتن به حداقل‌ها برای حداقل‌های زندگی نیز مسائل مهمی را هم در بر می‌گیرد و هم مسائل بسیاری را در زندگی افراد ایجاد کرده است.

در این‌حین زنان نقش مهم و پررنگی را در فرایند معیشت خانواده ایفا می‌کنند که اثرات آن در زندگی خانوادگی‌شان مشخص و قابل اهمیت است.

در تقسیمات شغلی، مشاغل به چند دسته مردان مشترک هستند و برخی دیگر مختص به یک گروه زنان یا مردان می‌شود. این‌گونه تقسیم‌بندی به نوبه خود جای گفتمان و بررسی دارد ولی موضوع مهمی که در فرایند معیشت و تأمین ملزومات خانواده مطرح است، دسته‌بندی بعضی از شغل‌ها با عنوان مشاغل کاذب است که عمدتاً زنانی که از نظر اقتصادی در سطح پایین‌تری قرار دارند در این دسته‌بندی جای می‌گیرند. یکی از این مشاغل که زنان سرزمین ما در این چند سال اخیر در آن بسیار ورود داشته‌اند، شغل دستفروشی است. بانوجه به فرهنگ و رسوم و عرف جامعه ما، زنانی که از این‌طریق زندگی خود را می‌گذرانند هنرمندانی هستند که با تمام کمبودهای مالی و زندگی، نداشتن امکانات اولیه، پا در این راه گذاشته‌اند. دستفروشی شغل بسیار فرسایشی و سختی است که علاوه بر عوامل اجتماعی و شخصی افراد، موقعیت‌های اجتماعی و سیاسی جامعه نیز درآمد فرد را تحت تأثیر مستقیم خود قرار می‌دهد. زنان دستفروش روزانه و لحظه و به لحظه با افراد مختلف مواجه می‌شوند که در اکثر این مواجهات شاهد رفتارها و گفتارهای نامناسب افراد هستند. آستانه تحمل و نوع برقراری ارتباط آنها با دیگران در حین کار، یک رفتار هنرمندانه و البته مسئولانه است که به صورت شخصی طراحی و اجرا می‌گردد. نگاه و رفتار هنری از جنبه دیگری نیز قابل مقایسه و مشاهده است. جمعی از دستفروشان زن را در نظر بگیرید، با نگاه اولیه به تمامی آنها می‌توان تفاوت رفتار هنرمندانه آنها را از روی چیدمان وسایل شان، نوع پوشش لباس‌شان، نگاه‌شان و ارتباط‌شان با مشتریان تشخیص و تمییز داد. هنر زنان دستفروش، هنری همراه با رنج است.



**عکس نوشت**

یک زمین مستطیلی، دو چهارچوب مشبک، یک توپ گرد و چندین کودک با کفش پلاستیکی، فارغ از تمامی محدودیت‌ها و تبعیض‌ها در ساختن ابزار زندگی خودکفا شده‌اند تا کوه‌های مرتفع زاگرس و دره‌های عمیق مانعی بسیار کوچک در برابر طبع بلند فوئبال‌دوستان باشد. خبرگزاری صدواسیما گزارش تصویری از این زمین فوئبال در دل کوه‌های زاگرس منتشر کرده است.



زندگی در کوه فسردگی و پخسیدگی می‌آورد و زندگی در میان گل و سبزه طراوت و تازگی می‌بخشد. «مرا عهدی است با شادی که شادی آن من باشد.»

**شمس تبریزی**  
**محمدعلی موحد**

**از هوش تا استعداد؛ مهارت‌های والد بودن / ۶**

**از کشف استعداد تا نگهداشتن استعداد**

۱۵ سالش بود. در حد یک استاد می‌توانست یکی از سازهای سنتی را بنوازد و از حالا آینده مالی‌اش تأمین بود که هیچ کاری بلد نباشد از راه آموزش موسیقی درآمد خواهد داشت. به زبان انگلیسی تسلطی فراتر از سن و سالش داشت. می‌گفت مدت سه سال کلاس‌های چرتکه را رفته بود اما چون دچار یک تیک شده بود مادرش دیگر نگذاشته بود ادامه دهد. در ریاضی ذهنی هوشیار و پرسرعت داشت. نسبت به سن و سالش به‌خوبی می‌توانست درباره احوال درونی خودش صحبت کند و حتی جاهایی آن را تجزیه و تحلیل کند. او توانایی‌های بسیاری داشت اما می‌گفت: شاد نیستم. می‌گفت: از ساز زدن شاد نمی‌شوم. از صحبت با دوستانم شاد نمی‌شوم. از میهمانی رفتن و از خرید کردن لذت نمی‌برم و....

پدر و مادرش در یک سالگی او جدا شده بودند. حالا او هر دوی آنها را می‌دید و اوقات خوبی را با هر دو داشت. هر دو را دوست داشت و معتقد بود برای آینده او همه کاری کرده‌اند اما... جایی در میانه تعاریفش از پدر و مادرش بغضش شکست و گفت: از بچگی احساس

می‌کردم همیشه یک بخشی از من ناقص است.

دنبال این نقص می‌گشت. فکر می‌کرد چیزی درون مغزش ممکن است خراب باشد که نمی‌تواند از چیزی لذت ببرد. فکر می‌کرد یک روز همه این استعدادهایش نابود می‌شود. ترس زیادی داشت که استعدادهایش از بین برود و یک جایی دیگر نتواند به قدری که امروز خوب است، خوب باشد.

دختری با این‌همه استعداد و حتی شگفتی دختری بود با درونمایه‌های احساسی ترس از دست دادن. انگار همیشه در یک سالگی قرار دارد و ممکن است پدر برود و او نتواند همیشه او را ببیند. ترسی که او داشت ترس از دست دادنی عمیق‌تر از توانایی‌هایش بود که داشت کارکردش را تحت تأثیر قرار می‌داد. او در موقعی دچار این وسواس از دست دادن شده بود که فهمیده بود پدرش که از ازدواج کرده بود دارد صاحب فرزندی می‌شود. حالا همه چیز در کنار هم منطقی تر بود.

روایت این دختر پراستعداد و باهوش حکایت این است که والدین هر چقدر برای بروز توانایی‌ها و استعداد‌های فرزندان‌شان تلاش کنند و هیچ‌کم و کسری نگذرانند اما شاید بچه‌ها به چیزهای بسیار بدیهی‌تر برای یک رشد سالم و رسیدن به نهاییت توانایی‌هایشان و لذت بردن از «خودی» که به آن تبدیل می‌شوند لازم دارند. شاید برایتان عجیب باشد اما تغذیه سالم و خواب کافی و محبت دیدن از والدین پایه بروز هر استعدادی است. در کنار این موارد این روایات ثابت می‌کند که پایداری استعدادها و توانایی‌ها به یک انگیزه درونی قوی و یک شادی درونی شده نیاز دارد. این همان چیزی است که از دل زیستن در یک خانواده سالم و روابط شادکام کننده بیرون می‌آید. شاید موضوع این نیست که در این مجال بخواهیم بگوییم والدین باید در هر شرایطی به خاطر فرزندان‌شان با یکدیگر کنار بیایند و چه بسا برخی روابط پر تنش محیط ناسالم‌تری برای رشد کودکان فراهم می‌کند تا جدایی والدین. در عین حال شاید مؤلفه‌های دیگری در کنار ایجاد فرصت برای بارور شدن استعداد و توانایی‌های یک کودک مثل تاب‌آوری از اهمیت زیادی برخوردار باشد. کودکان تاب آور معمولاً پیشکار بیشتری دارند و کمتر در مقابل مسائل دچار ترس و تردید و استرس می‌شوند و رویکرد حل مسأله را در اولویت قرار می‌دهند. آنها سازگاری بیشتری با دشواری‌های زندگی دارند و در مقابل غیرقابل پیش‌بینی‌ها می‌توانند توانایی‌های خود را حفظ کنند.

شاید کنار هم قرار دادن این واقعیت‌ها بتواند این مسأله را روشن کند که والدین به جای تمرکز بیش از اندازه بر کشف استعداد‌های فرزندان‌شان بیش از هر چیز باید بتوانند کودکانی شاد، تاب آور و سالم از نظر روانی و با وسعت روانی بالا در محیطی امن تربیت کنند. در سایه این ویژگی‌ها، استعداد‌ها خود را نشان می‌دهد و چنان درخشان خواهد بود که دیگر نیازی نیست والدین از این کلاس به آن کلاس دنبال توانایی‌های فرزندان‌شان بگردند!

